

نجم

۱۳۲۹ ۲

شماره ۱۶ محرم الحرام ۱۳۲۹
فهرت مندیتجا

- ۱ نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در مسئله
"طریق قربت"
- ۲ تلغراف خبر وصول حضرت عبدالبهاء از لیورپول
- ۳ مکتوب از آقا میرزا احمد شهاب

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

صفحه اول ۱
 جلد سوم ۳
 شماره شانزده ۱۶
 قیمت اشراك
 شيكاغو دسمبر ۱۹۱۳

مخبر

۱۳۲۹

Vol III
 No 16
 سالی دوازده قران
 ماه شش ۱۹۱۳

این مجریده بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل بگانه بگانه بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد کردید

دو طریق تربیت

نطق حضرت عبدالبهاء در مسئله "دو طریق تربیت" در حضور جمعی از محترمین آمریکا که بجهت تأیید در مصیف دلیلی جمع شده اند در کلیسای مونتگومری تاریخ ۱۱ شهر اگسطس ۱۹۱۲

در نزد عموم عقلا مسلم است که عالم طبیعت ناقص است و محتاج تربیت است ملاحظه میکنید که اگر چنانچه انسان تربیت نغیند در نهایت فلاکت و وحشیات است انسانا تربیت انسان میکند اگر در حالت طبیعت بگذارد نظیر سایر حیوانات می شود نظر بممالک تمدنه بکنید که در اینجاها انسان تربیت میگردد کس فضائل می کند تمدنه می شود عاقل می شود کامل می شود و کمن ممالک متوحشه مثل واسط افریقا چون انسا تربیت نمی شود لهذا برحالت هجیت می ماند فرقی که در میان ممالک آمریکا و واسط افریقا است اینست که در ایالات تمدنه تربیت است و در افریقا تربیت نیست اهله افریقا برحالت طبیعی مانده اند اما در میان ساکنین این مملکت تربیت نفوذ در سوخ عظیمه

پیدا کرده است
 تربیت شاخ کج را راست می کند
 تربیت جنگل را بوستان می کند
 تربیت درخت بی ثمر را پاشور می کند
 تربیت خارستان را مزرعه می کند
 تربیت ممالک غریبه را آباد می کند
 تربیت انسان متوحش را تمدن می کند
 تربیت انسان جاهل را عالم می کند
 تربیت انسان ناقص را کامل می کند
 تربیت انسان را از عالم ملکوت خبر میدهد
 تربیت انشا را آگاه جدا میکند
 تربیت انسان را احسانت روحانی میدهد
 تربیت انسان را کاشف اسرار طبیعت می کند
 تربیت انسان را آگاه بمقائق ملکوت می کند
 خلاصه در نزد جمیع مسلم است که عالم طبیعت ناقص است و سبب کمال طبیعت تربیت است اگر تربیت نباشد انسان نظیر سایر حیوانات می ماند بلکه از حیوان پست تر مثل اینکه بعضی اطوار از انسان صادر شده که از حیوان صادر نمی شود مثلا حیوان برای خوردن خود بلع حیوان میدهد اما انسان که تربیت نیافته است و در نزد است يك روز صد هزار نفر را میکشد ملاحظه

کنند نفوس درنده که در عالم آمدند از گریک
 پستانند از حیوانات سبع پست نرند پس
 معلوم و واضح شد که اگر انسان تربیت نیابد
 از حیوانات پست تر است
 تربیت بر دو قسم است تربیت الهی و تربیت
 مادی فلاسفه که آمده اند اینها مثلین
 مادی بوده اند مردم را تربیت طبیعی میکردند
 و سبب ترقیات عالم طبیعت شده اند و کن
 مظاهر مقدسه الهی اینها مرتب الهی بوده اند
 فلاسفه علم اجسام را تربیت نموده اند و کن
 مظاهر مقدسه الهی ارواح را تربیت نموده اند
 شد حضرت مسیح که المجد مرتب روحانی بود
 مرتب ملکوتی بود مرتب الهی بود ارواح را تربیت
 کرد حقائق معقوله انسانی را تربیت کرد
 ولی حضرات فلاسفه عالم مدنی را خدمت
 کردند بشر را من حیث الماده تربیت نمودند
 و فی الحقیقه انسان محتاج به هدایت است
 محتاج به تربیت طبیعی است و محتاج به تربیت
 الهی اگر چنانچه تربیت آسمانی نیابد یا
 تربیت طبیعی تنها یابد از جمله حیوانات است
 زیرا حیوانات کاشف حقائق اجسامند
 کاشف اسرار طبیعت هستند کاشف
 حقائق معسونه هستند و لکن
 خداوند در انسان قوه خلق کرده است
 که آن قوه کاشف حقائق معقوله است
 آن قوه کاشف حقائق ملکوت است
 آن قوه کاشف فیوضات الهی است
 آن قوه سبب حیات ابدی است
 آن قوه سبب حصول کالات معنویه است
 آن قوه انسان را از حیوان ممتازی کند
 زیرا حیوان کاشف حقائق ناسوتیه است

۲
 و انسان کاشف حقائق لاهوتیه هر چند
 ترقیات مادیه از برای انسان حاصل شود
 باز محتاج بنفحات روح القدس است محتاج
 به تربیت الهیه است محتاج فیض ملکوتی
 تا این موهبت را انسان پیدا نکند کامل
 نشود لهذا مظاهر مقدسه الهیه در هر
 کوزی و هر دوری ظاهر شدند تا نفوس
 بشر را تربیت الهی کنند تا ناقص عالم
 بشر را زائل نمایند و کالات معنویه را
 کنند
 عالم طبیعت نظیر این جنگل است حضرت
 مسیح باغبان الهی بود این جنگل را بوستان
 کرد این اشجار بی ثمر را با ثمر کرد این زمین
 هائیکه بمقتضای طبیعت خسر و خاشاک
 بیرون آورده بود انهارا پر گل و لاله نمود
 این دهقان الهی زمین را تخم کرد
 این علف های بی بهره را پروردگار نداشت
 این خارها که بمقتضای طبیعت روئیده
 بود از ریشه کند بعد از آنکه خارستان
 بود به تربیت الهی گلستان شد و کن
 اگر بحالت اصلی مانده بود یا جنگل بود یا
 خارستان و لکن دهقان الهی
 این جنگل را بوستان می کند
 مقصود اینست که انسان هر قدر
 ترقیات طبیعتیه نماید هر قدر کالات
 مادیه کند باز از عالم حیوان شمرده
 میشود لهذا محتاج به نفحات روح
 القدس است محتاج به تربیت الهیه است
 اگر انسان از نفحات روح القدس بهره
 گیرد انوقت حقیقت عالم بشر به نهایت
 کمال جلوه نماید صورت و مثال الهی گردد

استفاضه از حقان ملکتی کند بعد از اینکه
 زمین است آسمانی شود بعد از اینکه ناست
 است کاهوتی گردد بعد از اینکه جسمانی است
 روحانی شود بعد از اینکه ظلماتی است نورانی
 گردد و این جز نبضات روح القدس ممکن
 نیست که زنده شود یعنی حیات ابدیه
 یابد و الا حیات حیات حیوانی است بی هیچ وجه
 از حیوانات امتیاز ندارد

مظاهر مقدسه الهیك روح جدیدی
 در انسان میدهند يك عقل جدیدی
 بخلق میدهند يك ترقیات عظیمه
 می بخشند عالم را روشن میکنند لکن
 مدتی نمی گذرد که تاریکی مادیات و ظلمت
 طبیعت غلبه می کند آن نورانیست آسمانی
 نمی ماند احسان طبیعی غلبه نماید مثل
 اینکه دهقان می آید و این زمین را معموری کند
 بعد از آنکه علف زار بود زراعت با برکتی
 می آورد خرمن حاصل میشود اما اگر متروک
 گردد باز رجعت بخارستان نماید باز علف
 زار میشود

در ایران يك وقتی مزرعه با برکتی بوی
 و بقوت مظاهر مقدسه آن جنگل بوستان شده
 بود ظلمت نادانی نازل شد نورانیست آسمانی
 آشکار گردید ولی مدتی نگذشت که شرق
 بکلی تاریک شد ابد نورانیست نماید ابد
 آثار فیض الهی نماید ابد تربیت روحانی نماید
 در هم چنین وقتی حضرت بهاء الله ظاهر
 شد در آن زمان ملل شرق در نهایت نزاع
 وجدال بودند صاحبان ادیان خون یکدیگر را
 می خوردند مذاهب با یکدیگر محاربه داشتند
 بغض شدید در بین بشر بود ابد آثار رحمت

نبود ابد نورانیست آسمانی نبود در هم چنین
 وقتی حضرت بهاء الله از افق شرق طلوع

اول اعلان وحدت عالم انسانی کرد که بشر
 جمیع بندگان خداوند و جمیع ادیان در ظل رحمت
 پروردگار خدا جمیع نوع انسان مهربان است
 الطاف الهی شامل کل است جمیع خلق در محراب
 رحمت الهی مستغرق و از فیوضات الهی مستفیض
 خلاصه این نزاع وجدال را برداشت این
 بغض و عداوت را منقطع کرد ادیان با یکدیگر
 التیام یافتند مذاهب با یکدیگر الفت کردند
 بعد از آنکه در بغض و عداوت بودند در نهایت
 الفت والتیام بهم امتزاج جستند امروز
 در ایران کسانی که نصیب حضرت بهاء الله
 را اجتماع کردند و وصایای او را قبول نمودند
 آنها در نهایت وحدت و یکاکی هستند
 لآن مسیحی و مسلمان و یهودی و زرتشتی
 جمیعاً با یکدیگر در نهایت مودت و محبتند
 در نهایت الفت و مهربانی اند زیرا حضرت
 بهاء الله فرمود که عالم بشر از یک شجر است
 و جمیع ملل و اجناس عبارت از اغصان و اوراق
 و ازهار و ثمار آن شجر این فرق را نگذاشت
 همه را در ظل این تعالیم تربیت نمود نهایتش
 این است که بعضی نفوس جاهل اند باید
 آنها را عالم کرد تا قاصد باید آنها را کامل
 نمود یا آنکه مریضند باید آنها را معالجه کرد
 تا طفلند باید آنها را به بلوغ رسانید اما
 همه اینها بنده خداوندند خدا پدر کل
 است جمیع مهربان است و جمیع در محراب
 رحمت او مستغرق مادام خدا اینقدر
 مهربان است چرا ماها از یکدیگر جدا باشیم

چرا ما یکدیگر را منعوض بداییم ما چرا در خرابی
 یکدیگر بکوشیم جنیت را بهانه کنیم وطن را
 بهانه کنیم سیاست را بهانه کنیم دین را بهانه
 کنیم منافع را بهانه کنیم و با یکدیگر به نزاع و
 جدال برخیزیم خون یکدیگر را بر زمین خانمان
 یکدیگر را خراب کنیم آیا این اعمال سزاوار عالم
 انسانی است بعد از آنکه کل ماها
 در ظل چنین خدای مهربان هستیم که جمیع
 خطاهای ما را عفو نماید با وجود این
 رحمت و عنایات خود را تغییر نمیدهد ولو
 هر روز هزار خطا مرتکب کردیم آیا سزاوار است
 که هم چنین خدائی را مخالف کنیم او جمیع
 مهربان است ما نامهربان باشیم

تایید تا سبب صلح عمومی کرد افکار را جذب
 بجانب صلح بین المللی نمود پنجاه سال پیش
 به جمیع ملوک نوشت که در عالم انسانی چیزی
 بدتر از حرب نمی شود و این حرب جمیع منبعت
 از تعصبات است و مخالف رضای خدا
 زیرا این حرب ها یا منبعت از تعصب دینی
 است یا منبعت از تعصب جنس است یا منبعت
 از تعصب وطنی و یا منبعت از تعصب سیاسی
 جمیع این تعصبات هادم بر میان عالم انسانی
 است خدا تعصب ندارد ما چرا تعصب
 داشته باشیم خدا جمیع بندگان را معامله
 میکند ما چرا مخالف معامله کنیم جمیع
 این تعصبات او هادم است زیرا زمین خدا
 یک زمین است که او را زمین یک کرده است جمیع
 بشر از یک وطن جمیع از سلاله آمدند
 لهذا جمیع یک عالمه اند یک جنس دارند لاجاس
 مختلفه نیستند پس چرا ما باید این
 اختلافات را اهمیت دهیم این نزاع چرا

این حرب و قتال چرا ما باید متابعت کنیم
 الهی کنیم و هیچ شبهه نیست که در حق
 الهی محبت و الفت است و حرب هادم
 بیان انسانی است و مخالف سخا الهی
 در اینقرن نوردانی آثار حرب و قتل زائل شود
 و علم انکسار حقت و اسایش باید

تالیفات تقالیدی که الان در دست انسان است
 مانع از اتحاد و اتفاق است زیرا تقالید مختلف
 است و اختلاف تقالید سبب نزاع است
 و نزاع سبب قتال لهذا باید جنس بشر تقالید
 را ترک کند و تفرقی حقیقت نماید زیرا حقیقت
 یکی است اگر جمیع ملل تفرقی حقیقت کنند
 هیچ شبهه نیست که اتحاد و اتفاق حاصل
 گردد زیرا بسبب اختلاف این تقالید است و الا
 اساس دین الهی یکی است اساس دین الهی
 و ضائل عالم انسانی است و هیچ کس در آن
 اختلافی ندارد در این مسئله جمیع بشر متفقند
 که ضائل عالم انسانی نور است و در این
 عالم طبیعت ظلمت محض است پس ما باید
 رجوع با اساس ادیان الهی کنیم و تقالید را
 ترک کنیم آنوقت یقین است که متحد و متفق
 کردیم و بهیچ وجه اختلاف نمی ماند

تالیفات اینکه دین باید با عقل و علم توأم
 باشد دین باید مطابق عقل باشد اگر
 دین مطابق عقل و علم نباشد او هادم است
 خداوند این فوق عاقله را در عالم خلق کرده
 تا حقیقت اشیا و بی بریم تا حقیقت هر شیئی
 را درک کنیم اما اگر دین مخالف عقل و
 مخالف علم باشد هیچ شبهه نیست که
 او هادم است و اگر چنانچه دین سبب نزاع
 و جدال و قتال باشد بی دینی بهتر است

با دینی است زیرا دین بجهت الفت و محبت است و اگر
دین سبب نزاع گردد سبب بغض گردد سبب قتال شود
البته عدم دین بهتر از دین است زیرا دین بمنزله
علاج است اگر علاج سبب مرض شود البته عدم
علاج بهتر است

جامعاً خدا جمیع بشر را یکنا خلق کرده تا
در شرق و غربها بسیار ذلیل بودند و هم چنین
معتقد بودند که زن از جنس بشر نیست حضرت
بهاء الله اعلان مساوات مرد و زن را کرد که
زن و مرد هر دو عباد الهی هستند خدا مساوی
خلق نمود جمیع بشرند و در جمیع حقوق متساوی
پیش خدا مردی و زنی نیست هر کس اعمالش بهتر
هر کس ایمانش بهتر او مقرب تر است در عالم الهی
ذکر و اناث نیست جمیع در نظر خدا یکسانند لهذا
باید حال و نساء در جمیع حقوق مساوی باشند

سیارکاً اهل شرق بسیار جاهل بودند
و حضرت بهاء الله اعلان کرد که باید جمیع
نفوس علوم تحصیل نمایند جمیع اطفال باید داخل
مدرسه گردند خواه در شهرها خواه در روستا
فروضات بر کس تعلیم و تربیت اطفال و اگر پدر و مادر
عاجز از تربیت اطفال خود هستند و قدرت مالیه
ندارند هیئت جامعه از آنها نگاهداری و تربیت
نماید تا نفسی جاهل ننماید و در مکاتب و مدارس
هم درین علوم مادیه هم درین علم الهی بدهند
هم حقائق مادیه کشف نمایند و هم بر حقائق
ملکوتیه پی ببرند زیرا علوم مادیه مانند جسد است
و علوم الهیه مانند روح باید این جسد باین روح
زنده شود اما اگر این روح نباشد این جسد
مرده است اگر این جسد در نهایت جمال باشد
اما از فیض روح محروم ماند شرم و ندامت فائده نفع
بخشد بلکه عدمش بهتر از وجود است زیرا

را نخواستش مورث مضرت گردد اینست که حضرت
مسیح در انجیل میفرماید المولود من الجسد فهو جسد
و المولود من الروح فهو روح و تفسیر این آیه آنکه
مادیات بمنزله جسد است اما نفات روح
روح القدس بمنزله روح این جسد باید
باین روح زنده شود از این جهت است
که حضرت مسیح ذکر و ولادت ثانویه مینماید
ولادت ثانویه چه چیز است ؟ این است
که انسان وقتی که در عالم محروم بود از جمیع
فیوضات محروم بود و وقتی که از عالم محروم باین
عالم انتقال نمود چشم پیدا کرد گوش پیدا کرد
هوش پیدا کرد قوای جسمانیه پیدا کرد اگر
چه خداوند جمیع این مواهب را در عالم محروم
باینسان داده بود و کهن ظاهر نبود و وقتی که
تولد باین عالم یافت این مواهب الهی ظاهر
و هویدا گردید انسان مشاهده کرد که
چشمی با و عنایت شده گوش با و عنایت
گردیده قوای با و احسان شده که جمیع
کائنات را کشف می کند آفتاب را دید
ماه را مشاهده کرد بدین نظر انداخت
صورتها را ملاحظه نمود گلستانی سبز و خرم
دید از همه اینها در عالم محروم غافل بود
هیچ خبر نداشت لهذا همین طور اناث باید
از این عالم طبیعت تولد یابد تا در عالم ملکوت
داخل گردد جز اینکه از این عالم تولد یابد نمی
تواند احساسات روحانی حاصل کند
نمی تواند کشف اسرار ملکوت نماید نمی تواند
توجه بجهان خداوند نماید چنانچه وقتی که
در عالم محروم بود نمی توانست خبری از این عالم
بگیرد در عالم محروم منکر این عالم بود اگر کسی
باو میگفت که یک عالمی است غیر عالم محروم دنیا

است بر وسیع آفتاب جهانتاب است
 ماه روشن است بوستان با طراوت
 است انکار میگرد میگفت عالمی جز
 این عالم نیست من نمی بینم ولی
 چون تولد یافت دید که این عالم دیگر
 نیست جهان لایتهی است ستاره هادر
 آسمان میدرخشد رودها بطرف دریا جریان
 می یابد کلتا آنها میزن است و همین ها و طریقه
 همین طور عالم انسان نظر عالم حیوان است
 از عالم ملکوت چه خبر دارد از خدا چه خبر
 دارد از روحانیات چه خبر دارد از فیوض
 الهی چه خبر دارد ولی چون از عالم
 طبیعت تولد یابد انوقت مشاهده عالم
 ملکوت نماید انوقت انوار شمس حقیقت
 انوقت جلوه فیض ربانی درک نماید در
 بحر انوار رحمت مستغرق گردد و به اسرار
 تولد ثانوی پی میرسد زیرا مظاهر مقدسه
 الهی از برای این آمده که انسان از
 ملکوت رب الجنود خبر گیرد بر حقائق
 الهیه پی برد و به تولد ثانویته فائز گردد

نازل نما بر زمین شغای ابدی بخش فقیر غیر کمتر ملکوت عطا
 فرما و مدارا حظ غایت خود محفوظ و مصون بدام
 چشمه ابر بصارت بخش تا مشاهده انوار تو کنی
 و گوشه ارا شنو اما تا ندای جانفرازی تو را استماع نمایند
 خدا یا ما همراهان با زمانا را راجحه گلشن تو است شمشیر
 کثیر قوت ملکوتی دره تا حد سبیل تو سدرک نما بر و بر
 رحمت ابدیه فائز گردیم خدا یا ما در عالم ناسوت
 ما را با عالم لاهوت کالات فرما و ابواب ملکوت برویمان
 بکشا الطاف خود را شامل نما و فیض خود را کامل
 کنی قوتی غفور قوتی رحمن قوتی رحیم قوتی بخشنده
 قوتی مهربان

تلغراف

در ۱۴ ماه دسمبر ۱۹۱۴ تلغراف از ساحات آفتاب
 به نیویورک و شیکاگو و سان فرانسیسکو رسیده است
 میفرمایند "شکر الهیاء الله بسلامت وارد نیویورک
 شدیم تحت برای احباب" [امضا] الهیاء

مکتوب

از نیویورک مورخه ۱۴ دسمبر ۱۹۱۴
 روی محترم آنداء المحدثه دیش در نهایت صحت
 کعبه و سلامتی جمال بشمال میثاق وارد شهر نیویورک
 گردیدند میبود در نفوس و قریب دوازده نفر
 از احتیای لندن آمده بودند کشتی که از دور
 رسید دستمال ها و کلاه های خود را حرکت آوردند
 بعد جریه بخارات آمدند و بیانات مبارک را شنیدند
 چاپ نمودند کلیسیا موحدین و انجمن ثنونی و قبا
 و شاید مجامع دیگر این شهر حجت فرمایند جناب آقا
 احمد نوری در لندن تشریف دارند و همچنین جناب
 حاجی امین در لندن هستند شاید دوسه روزی
 اینجا تشریف داشته باشند (امضا) احمد سهراب

مناجات

پروردگارا امر گارا این جمع پریشان تواند و عاشقان
 جمال تو در این معبد مجتمع شده اند رضای تو طلبند
 و الطاف تو جویند و عفو و مغفرت تو خواهند خدایا ما
 اطفالیم و تو پدر مهربان ما ذی لیم و تو عزیز و مثل و مانند خدایا
 ما در نهایت غمیر و توقیرت بعض فقیر میر و بعضی ناتوانیم
 و تو توانا خدایا عفو گناه ما و در پناه خود ماوی بخش
 ما را از ظلمات ناسوت نجات ده و بنور ایت لاهوت روشن کن
 ما را از غلظت طبیعت از ادما و عالم حقیقت راه ده خدایا
 تشنه گانیم ما و عذیب غایت کن گرسنگانیم ملذذ اطفال